

## همایش ملی مطالعات و پژوهش های علمی علوم انسانی

نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار با حمایت معنوی دانشگاه آزاد اسلامی واحد کرمانشاه  
سردبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی شماره مجوز: ۴۸۵۳-۷۸۸۶۴  
سال برگزاری همایش: ۱۳۹۷ شماره مقاله: ۸۹۵/۷۳۲ رده بندی کنگره: الف ۵۹۱/۲

### تحلیل و بررسی قاعده اشتراک در منابع فقهی

سولماز نظری

#### چکیده

در اصطلاح فقهی به این معناست که اگر حکمی در اسلام برای عده ای ثابت شد، آن حکم شامل همه مسلمانان شده و در آن شریک هستند. حتی آنان که در زمان صدور حکم، وجود نداشته اند. این قاعده در جایی اجرا می شود که در حکمی تردید شود قید یا حالتی در آن حکم دخالت داشته یا نه. مثلاً وقتی گفته می شود «ان الرجل إذا نسی الركوع أعاد صلاته مرد وقتی رکوع را فراموش کرد، باید نمازش را اعاده کند، حکم اعاده منوط به عنوان نسیان و فراموشی است نه بر عنوان رجل. پس رجل مدخلیتی در حکم ندارد و حکم شامل زنان هم می شود و مختص به مردها نیست و احتمال مدخلیت عنوان مرد بودن هم با کمک قاعده اشتراک، زائل می شود. البته برخی از فقهاء در پاره ای از احکام گفته اند این حکم مختص به واقعهای خاص است و نمی توان آن را تعمیم داد ولی این مطلب با قاعده اشتراک منافاتی ندارد چون در این موارد قرینه ای؛ مثل قضایا و قضاوتهای حضرت علی (علیه السلام) که افرادی آنرا نقل فرموده اند. وجود دارد که باعث شده حکم ظهور در آن موضوع و واقعه پیدا کند یا لا اقل احتمال اختصاص حکم به آن واقعه را قوی تر بکند و گرنه در غیر این موارد که تمامی امور دخیل در حکم، در ضمن حدیث آمده است، این احتمال با کمک قاعده اشتراک رفع می گردد. این قاعده در سراسر فقه جاری است و می توان گفت که فقه مبتنی بر این قاعده است چون، در بسیاری از احکام، حکم به صورت قضیه کلی نیامده است بلکه در جواب سوال اشخاص است و تا این قاعده ثابت نشود این احتمال وجود دارد که این حکم مختص به همان افراد، همان احوال و همان زمانها است.

**واژگان کلیدی:** قاعده اشتراک، شبهه، اصول فقهی، منابع فقهی، فقها

## بخش اول: ویژگی و معنای قاعده

یکی از ویژگی‌های مهم مکتب تشیع، استفاده از عنصر اجتهاد در گستره نصوص دینی است. این ویژگی، سبب پویایی و تحرک هر چه بیش تر مکتب و نیز کسب توان مناسب در پاسخ‌گویی به موضوعات نوپیدا بوده و هست. تکامل و گسترش رشته‌های مختلف علوم اسلامی، از جمله دانش فقه، در پرتو همین عنصر اجتهاد و نیز تلاش دانش‌مندان و فقیهان بزرگ و زمان‌شناس صورت پذیرفته است. عصر حاضر به جهت ظهور عقاید و مکاتب مختلف بشری، تحولات چشم‌گیر علمی و صنعتی و نگاه نقادانه به دین و گسترش ارتباطات، مسئولیت عالمان دینی را دوچندان کرده است. عالمان و فقیهان باید به نیکی چالش‌های نوین را دریابند، شیوه‌های استنباط را مهذب کنند، موضوعات جدید را پاسخ در خور دهند و میراث کهن فقه شیعه را به زبان روز و متناسب با فهم و انتظار انسان سرگشته و نقاد امروز بازسازی نمایند تا از ره‌گذر این تلاش، دین و فقه را در عرصه زندگی اجتماعی جوامع بشری زنده و بالنده نگه دارند و مسئولیت دینی و تاریخی خویش را به بهترین وجه ایفا نمایند. انجام این وظیفه، نیازمند نگاه بیرونی به مجموعه فقه، آشنایی با شیوه‌های مشابه استنباط و بررسی دقیق علوم وابسته به فقه، نظیر اصول، رجال، درایه و ... می‌باشد و بدون تردید تلاشی به این وسعت نیازمند بسیج جمعی محققان زبده و زمان‌شناس است.

آشنایی با منابع اصلی و پیشینه تحقیق از لوازم ضروری تحقیقات گسترده است تا حدی که در دنیای کنونی هیچ پژوهش‌گری بی‌نیاز از آن نیست. حجم گسترده نوشته‌ها و پراکندگی محققان و نویسندگان، دست‌یابی به این امر را دشوارتر می‌سازد. از این رو بخشی از فعالیت‌های گروه خدمات تحقیق پژوهش‌گده به تهیه مآخذشناسی مورد نیاز اختصاص یافته است.

## بند اول: معنای لغوی قاعده

«قاعده» در لغت به معنای اساس و ریشه است و به این تناسب، ستون های خانه را «قواعد» می گویند. خداوند در قرآن کریم می فرماید:

واذ یرفع ابراهیم القواعد من البیت و اسمعیل ربنا تقبل منا انک انت السميع العليم.

و آن هنگامی که ابراهیم و اسماعیل بنیان های خانه [خدا] را بر می افراشتند [گفتند] پروردگارا [این کار را] از ما بپذیر، همانا تو شنوا و دانا هستی.

و طریحی در «مجمع البحرین» می نویسد:

القواعد جمع القاعدة و هی الاساس لما فوقه

قواعد جمع قاعده به معنای بنیان و پایه برای چیزی است که در بالای آن قرار دارد.

قاعده علاوه بر آن که در امور مادی مانند بنیان های ساختمان به کار گرفته شده، در برخی امور معنوی نیز که جنبه اساسی و زیربنایی دارد استعمال شده است؛ مانند قواعد اخلاقی، قواعد اسلامی و قواعد علمی. به طور کلی به مسائل بنیادی هر علمی که حکم بسیاری از مسائل دیگر به آن ها توقف دارد، قواعد آن علم گویند.

## بند دوم: تقسیم بندی قواعد فقهی و جایگاه قاعده اشتراک

قواعد فقهی از جنبه های گوناگونی قابل تقسیم است که در ذیل به برخی از آن ها اشاره می شود:

۱- قواعد فقهی از نظر قلمرو جریان و شمول به سه دسته تقسیم می شود:

الف) قواعد جاری در یک باب، مثل «قاعده امکان»؛

ب) قواعد جاری در چند باب، مثل «قاعده ما یضمن»؛

ج) قواعد جاری در همه ابواب، مثل «قاعده اشتراک». »

۲- قواعد فقهی از جهت پایه و اساس به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف. قواعدی که همه قواعد به آن‌ها بر می‌گردد (قواعد خمس) که عبارت‌اند از: «الامور بمقاصدها»، «الیقین لا یزول بالشک»، «المشقة تجلب التیسیر»، «الضرر یزال» و «العاده محکمه»؛

ب) سایر قواعد، مثل «اصالة الصحة». »

۳- قواعد فقهی از جهت جریان در حکم یا موضوع به دو دسته تقسیم می‌گردد:

الف) قواعد مختص به شبهات موضوعی مثل «قاعده فراغ»؛

ب) قواعد مختص به شبهات حکمی مثل «قاعده لا ضرر». »

۴- قواعد فقهی از نظر بیان حکم اولی و ثانوی نیز به دو دسته تقسیم می‌شود:

الف) قواعدی که حکم اولی را بیان می‌کند مثل «قاعده سوق»؛

ب) قواعدی که حکم ثانوی را افاده می‌کند مثل «قاعده لاجرح». »

### بند سوم: تاریخچه قواعد فقهی

قواعد فقهی در طول تاریخ فقه و فقاہت مراحل و فراز و نشیب‌های گوناگونی را سپری کرده است. در میان امامیه قواعد فقهی از پنج مرحله گذر کرده است: مرحله پیدایش، مرحله گسترش تطبیق و کاربرد، مرحله تدوین، مرحله روی‌کرد اخباری‌گری و مرحله پیچیدگی و پختگی.

## بخش دوم: مستندات قاعده اشتراک

«اتفاق قطعی علماء و اجماع محصل و منقول: اتفاق قطعی علماء و اجماع محصل و منقول آنها که به حد تواتر می‌رسد. شاهد این اتفاق نظر این است که آنان از اول اسلام تاکنون برای اثبات احکام شرعی، به ادله‌ای استناد می‌کرده‌اند که غالباً هیچ عمومیتی ندارند .

«ارتکاز جمیع مسلمانان: ارتکاز جمیع مسلمانان (حتی اهل سنت (و بدون شک این ارتکاز، مستند به مبدأ وحی و رسالت بوده است و این مطلب از روایات و استناد ائمه به آیات برای بیان حکم قضایای مختلف معلوم می‌شود

«ضرورت دین یا لأقل ضرورت فقه: ضرورت دین یا لأقل ضرورت فقه، به نظر می‌رسد حکم بر اشتراک مکلفین در احکام، امری ضروری است.

«استصحاب: به این بیان که وقتی حکمی برای عده‌ای ثابت شد، قطعاً آن حکم، مختص به عده خاصی نیست بلکه شامل همه موجودین است (متیقن سابق)، حال پس از معلوم شدن آن افراد، شک می‌کنیم که آن احکام، مختص به آنان بوده یا نه با وجود عدم دلیل بر اختصاص حکم به آنان، مقتضای استصحاب با بقای حکم برای افراد دیگر است

«روایت ابی عمرو زبیری: «لأن حکم الله فی الاولین والآخرین و فرائضه علیهم

سواء »

مراد از اولین و آخرین، جنس افراد موجود در صدر اسلام تا آخر جهان می‌باشد و طبق روایت، حکم خداوند عزوجل میان اولین و آخرین، مشترک و مساوی است .

«نبوی مشهور: ((حُکمی علی الواحد حُکمی علی الجَماعه))»: دلالت این حدیث هم بدین صورت است که مراد از جماعت عموم مسلمانان است نه جماعت خاصی از آنان و مراد از حکم رسول حکم خداست چون اوست که مبلّغ حکم خداست و این حکم اختصاصی به مخاطبین آن ندارد و شامل همه می‌شود .

«روایت مشهور: ((حلالٌ محمدٌ حلال الی یوم القیامه و حرامُّه حرامُّ الی یوم القیامه))» دلالت این روایت هم بدین صورت است که حلال محمد همان حلال خداست و این حکم اختصاصی به حلال و حرام ندارد و شامل همه احکام الهی می‌شود پس این نوع از احکام، شامل همه مکلفین می‌شود .

پاره‌ای از احکام در فقه، از این قاعده پیروی نمی‌کند ولی آن احکام از اول مختص به افراد خاصی صادر شده بود و مشترک نبوده، تا عدم اشتراک افراد در آن احکام، نقض این قاعده باشد. احکامی مثل تفاوت کیفیت قیام و قعود در نماز میان زن و مرد - جواز پوشیدن لباس طلا و ابریشم در نماز و لباس دوخته در احرام برای زنان، عدم وجوب جهاد و نماز جمعه بر زنان، کیفیت شستن دستها در وضو - احکام مختص رسول اکرم صلی الله علیه و آله.

اشتراک، به معنای این است که گروهی در امری، شریک شوند و در اصطلاح فقهی به این معناست که اگر حکمی در اسلام برای عده‌ای ثابت شد، آن حکم شامل همه مسلمانان شده و در آن شریک هستند. حتی آنان که در زمان صدور حکم، وجود نداشته‌اند. این قاعده در جایی اجرا می‌شود که در حکمی تردید شود قید یا حالتی در آن حکم دخالت داشته یا نه. مثلاً وقتی گفته می‌شود «ان الرجل إذا نسی الركوع أعاد صلاته» (مرد وقتی رکوع را فراموش کرد، باید نمازش را اعاده کند)، حکم اعاده منوط به عنوان نسیان و

فراموشی است نه بر عنوان رجل. پس رجل مدخلیتی در حکم ندارد و حکم شامل زنان هم می شود و مختص به مردها نیست و احتمال مدخلیت عنوان مرد بودن هم با کمک قاعده اشتراک، زائل می شود. البته برخی از فقهاء در پاره‌ای از احکام گفته‌اند این حکم مختص به واقعهای خاص است و نمی‌توان آن را تعمیم داد ولی این مطلب با قاعده اشتراک منافاتی ندارد چون در این موارد قرینه‌ای وجود دارد که باعث شده حکم ظهور در آن موضوع و واقعه پیدا کند یا لأقل احتمال اختصاص حکم به آن واقعه را قوی‌تر بکند و گرنه در غیر این موارد که تمامی امور دخیل در حکم، در ضمن حدیث آمده است، این احتمال با کمک قاعده اشتراک رفع می‌گردد. این قاعده در سراسر فقه جاری است و می‌توان گفت که فقه مبتنی بر این قاعده است. چون، در بسیاری از احکام، حکم به صورت قضیه کلی نیامده است بلکه در جواب سوال اشخاص است و تا این قاعده ثابت نشود این احتمال وجود دارد که این حکم مختص به همان افراد، همان احوال و همان زمانها است.

اشتراک دو شیء در یکی از صفات ذات، مستلزم اشتراک در سایر صفات ذات است. هر گاه دو شیء در یکی از صفات ذاتی با یکدیگر مشترک باشند، واجب است در سایر صفات ذاتی و آنچه مربوط به آنهاست نیز مشترک باشند. این قاعده را قاضی عبدالجبار معتزلی در کتاب کبیر المغنی مطرح کرده و اثبات وحدانیت حق تعالی را بر آن مبتنی دانسته است. زیرا اگر این قاعده صحیح نباشد، اثبات توحید با مشکل مواجه می‌شود و ممکن است برخی منکرین در مقام انکار چنین بگویند: حق تعالی قدیم است و به مقتضای ادله قدرت، قادر نیز هست. ولی چه اشکالی دارد که قدیم دیگری با او باشد ولی قدیم دوم قادر نباشد؟ آنچه از طرح این گونه اشکالها جلوگیری می‌کند و می‌تواند پاسخ

قاطعاً بر آنها باشد ، توجه به این قاعده است که به عنوان یکی از اصول اساسی توحید مورد بحث قرار گرفته است .

### بند اول: اثبات قاعده اشتراک

برای اثبات قاعده به این ترتیب استدلال شده است که هر گاه دو شیء فقط در یکی از صفات ذاتی با یکدیگر مشترک باشند، لازم می آید که هر کدام از آن دو شیء با چیزی که موافق است ، مخالف باشد، یعنی ذات واحده از جهت واحد ، دارای دو حیثیت و و اتفاق و اختلاف باشد و این معنی از نظر عقل محال است .

خلاصه عبارت قاضی عبدالجبار چنین است : « إعلم أن أحدَ ما يحتاجُ إليه في أنه تعالى واحدٌ لا ثاني له هذا الأصل ، لأنه لو لم يثبت ذلك ، لكان لقائل أن يقولَ :جوزوا أن يكون معه ثانٍ قديم و هو عاجزٌ ....»

والذی يدفع به جمیع ذلك هو هذا الأصل .... ولو جوزنا اشتراكهما في صفة الذات و إن اختلفا في صفة أخرى ، ولا وجب ذلك كون احدهما مخالفاً لما هو موافق له و الى أن يوافقه بنفس ما يخالفه و يستحيل في الذات الواحدة الخلاف و الوفاق كما يستحيل أن يوجب الحدوث و القدم .»

## منابع و مآخذ

۱. جعفر سبحانی، تهذیب الاصول (تقریرات درس امام خمینی)، ج ۱، ص ۵ و ۶ و قرافی، الفروق، ج ۱، ص ۳
۲. سید محمد تقی حکیم، الاصول العامه للفقہ المقارن، ص ۴۳
۳. محمد اسحاق فیاض، محاضرات فی اصول الفقہ (تقریرات درس آیه الله سید ابوالقاسم خوئی)، ج ۱، ص ۸
۴. سلیمان الاشقر، تاریخ الفقہ اسلامی، ص ۱۴۱ و شهید اول، القواعد و الفوائد، ج ۲، ص ۲۲۱
۵. عبدالغنی النابلسی، کشف الحظائر عن الاشباه و النظائر، ص ۱۰.
۶. ابن نجیم، الاشباه و النظائر، ج ۱، ص ۱۶۶.
۷. میرزا حسن بجنوردی، القواعد الفقہیہ، ج ۱، ص ۴ و ۵.
۸. فاضل دربندی، الخزائن، ص ۱۱۲ و ۱۱۳.